

حمد خدایی را که اول همه آثار هستی اوست و قبل از او اُولی نبوده، و آخر است بی آنکه پس از او آخری باشد، خدایی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، و اندیشه و فهم وصفکنندگان از وصفش عاجز است. به دست قدرتش آفریدگان را ایجاد کرد و آنان را بر اساس اراده خود صورت بخشید، آنگاه همه را در راه اراده خود راهی نمود و در مسیر محبت و عشق به خود برانگیخت، موجودات هستی از حدودی که برای آنان معین فرموده، قدمی پیش و پس نتوانند نهاد، و برای هر یک از آنان روزی معلوم و قسمت‌شده‌ای از باب لطف قرار داد. هر آن کس را که روزی فراوان داده، احدی نمی‌تواند بکاهد، و هر آن کس را که روزی کاسته، هیچ کس نتواند بیفزاید، آنگاه زندگی او را زمانی معین مقدر فرمود و پایانی محدود قرار داد که با ایام عمر به سوی آن پایان قدم برمی‌دارد و با سال‌های زندگی‌اش به آن نزدیک می‌گردد، تا، چون به آخر آن رسید و پیمانۀ زمانش لبریز شد، جان‌ش را می‌گیرد و او را به سوی آنچه بدان خدایش خوانده از ثواب بسیار یا عذاب دردناک راهی می‌کند، تا از پی عدالت خود بدکاران را به کردار بدشان و نیکوکاران را به عمل صالحشان جزا دهد. خداوندی که ما را آن گونه برتری داد که بر همه آفریدگان سلطه یابیم، چندان که به قدرت او هر آفریده فرمانبردار ماست و به عزت او در ریسمان طاعت ما. سپاس خداوندی را که جز به خود، در نیاز را به روی ما فرو بست. چگونه از حمد او بر آییم؟ کی سپاسش توانیم گفت؟ نمی‌توانیم، کی توانیم؟

و سپاس خدای را که در پیکر ما ابزار گشودن اندام را سوار کرد و آلات بستن آنها را مقرر فرمود و ما را از نسیم‌های حیاتبخش بهره‌مند کرد و اعضای انجام‌دادن کار به ما مرحمت فرمود، و ما را با روزی‌های پاکیزه خوراک داد، و به فضلش ما را بی‌نیاز کرد و به عطای خود سرمایه بخشید، آنگاه به ما دستور داد تا فرمانبرداری‌مان را بسنجد، و از انجام محرمات نهی فرمود تا شکر ما را بیازماید، بعد از این همه لطف از فرمانش سر پیچیدیم، و بر مرکب محرماتش سوار شدیم، با این همه به عقوبت ما شتاب ننمود، و بر انتقام ما عجله نکرد، بلکه از سر رحمت و از باب کرم با ما مدارا فرمود و از سر مهربانی و از باب حلم بازگشت ما را از راه خطا انتظار کشید. و سپاس خدای را به کلّ آن سپاسی که نزدیک‌ترین ملائکه به او، و گرامی‌ترین آفریدگان نزد او، و پسندیده‌ترین ستایشگران آستان او وی را ستوده‌اند، سپاسی بالاتر از سپاس دیگر سپاسگزاران مانند برتری پروردگارمان بر تمام مخلوقات، و او را سپاس و حمد در برابر تمام نعمت‌های او که به ما و به بندگان‌ش که در گذشته بوده‌اند و باقی بندگان‌ش که هستند و می‌آیند داده است، سپاسی به عدد تمام اشیا که دانش او بر آن احاطه دارد، و چندین برابر هر یک از آنها به طور جاوید و همیشگی تا روز قیامت، سپاسی که حدش را پایانی، و شماره آن را حسابی، و پایان آن را نهایتی، و مدت آن را انقطاعی نباشد، سپاسی که باعث رسیدن به طاعت و بخشش او و سبب رضا و خشنودی او و وسیله آمرزش او و راه به سوی بهشت او

و پناه از انتقام او و ایمنی از غضب او و یار و مددکار بر طاعت او و مانع از معصیت او و کمک بر ادای حق و وظایف حضرت او باشد. سپاس خدای را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و میان آنها به نیروی خویش، جدایی انداخت و برای هر يك، حدّی معین و مهلتی مشخص، قرار داد و هر يك را در دیگری و آن دیگری را در این، داخل می‌کند، به تقدیری متناسب که بندگان را با آن، تغذیه می‌کند و می‌پروراند. پس شب را برای ایشان آفرید تا در آن، از حرکتهای خسته کننده و فعالیت‌های رنج آور بیاسایند و آن را لباس آسودگی و خواب آنان قرار داد تا بدان، تمرکز خاطر و قوّت یابند و به لذّت و شهوت خویش برسند. سپاس خداوند سبحان آسمانهای بلند را از هم باز کرد و میان آنها راپر از انواعی از فرشتگان ساخت، برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند رکوعی ندارند، برخی دیگر برای رکوع خمیده اند و قامت برای قیام راست نمی‌کنند، گروهی از آنان صف کشیدگانی هستند که هرگز دگرگونی در وضع خود نمی‌دهند، تسبیح گویانی هستند که خستگی و فرسودگی راهی بآنان ندارد، نه بر چشمانشان خوابی پیروز می‌گردد و نه بر عقولشان اشتباهی، نه بر کالبدهایشان سستی روی می‌آورد و نه به آگاهی‌هایشان غفلت فراموشی، دسته ای از فرشتگان را امنای وحی و زبان گویا بر پیامبران قرار داد، و دسته دیگری را وسایط اجرای فرمان قضا و امر ربوبی اش، جمعی از آنان را نگهبانان بندگان فرمود، و جمع دیگری را پاسبانان درهای فردوس برینش.

بعضی از آن فرشتگان پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردنهایی بالاتراز مرتفع ترین آسمانها، و اعضای کالبدی گسترده تر از پهنه صفحات کیهان بیکران، و دوش هایی همسان پایه های عرش، این موجودات مقدس در برابرعرش خداوندی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته اند، و در زیر عرش ربانی به بال های خویشتن پیچیده اند. میان این فرشتگان و کائنات پایین تر،حجابی از عزت ملکوتی و پرده هایی ازقدرت فوق طبیعی زده شده است، آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم های محدود کننده نمی پندارند، و صفات ساخته ها را به مقام شامخش نسبت نمی دهند، و او را با تصور در جایگاه ها محدود نمی سازند، و با امثال ونظایر اشاره به ذات اقدسش نمی کنند. فرمان او فرمانی است حتم و حکمت آمیز و خشنودی او، امان است و رحمت. بر مقتضای علم حکم کند و از سر علم ببخشاید. ای خداوند، سپاس باد تو را، چه آن گاه که می ستانی و چه آن گاه که عطا می فرمایی. یا آن گاه که عافیت می بخشی یا به بلا مبتلا می سازی. ستایشی که پسندیده ترین ستایشهاست و محبوبترین آنها و برترین آنهاست در نزد تو. ستایشی که سراسر عالم وجود را پر کند و به آن پایه که خواسته ای برسد. ستایشی که از تو پوشیده نماند و در رسیدن به آستان جلال تو کوتاه نیاید. ستایشی که شمار آن منقطع نگردد و افزون شدنش پایان نپذیرد. ستایش خدای را سزااست که در یگانگی اش بلند مرتبه و در تنهایی اش به آفریدگان نزدیک است؛

سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش اش بزرگ است. بی آنکه مکان گیرد و جابه جا شود، بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان به قدرت و برهان خود چیره است. همواره ستوده بوده و خواهد بود و مجد و بزرگی او را پایانی نیست. آغاز و انجام از او و برگشت تمامی امور به سوی اوست. اوست آفریننده آسمان ها و گستراننده زمین ها و حکمران آن ها. دور و منزله از خصایص آفریده هاست و در منزله بودن خود نیز از تقدیس همگان برتر است. هموست پروردگار فرشتگان و روح؛ افزونی بخش آفریده ها و نعمت ده ایجاد شده هاست. به یک نیم نگاه دیده ها را ببیند و دیده ها هرگز او را نبینند. کریم و بردبار و شکیباست. رحمت اش جهان شمول و عطایش منت گذار. در انتقام بی شتاب و در کیفر سزاواران عذاب، صبور و شکیباست. بر نهان ها آگاه و بر درون ها دانا. پوشیده ها بر او آشکار و پنهان ها بر او روشن است. او راست فراگیری و چیرگی بر هر هستی. نیروی آفریدگان از او و توانایی بر هر پدیده ویژه اوست. او را همانندی نیست و هموست ایجادگر هر موجود در تاریکستان لاشیء. جاودانه و زنده و عدل گستر. جز او خداوندی نباشد و اوست ارجمند و حکیم. دیده ها را بر او راهی نیست و اوست دریابنده دیده ها. بر پنهانی ها آگاه و بر کارها دانا است. کسی از دیدن به وصف او نرسد و بر چگونگی او از نهان و آشکار دست نیابد مگر، او - عزوجلّ - خود، راه نماید و بشناساند.

و گواهی می دهم که او «الله» است. همو که تنزهش سراسر روزگاران را فراگیر و نورش ابدیت را شامل است. بی مشاور، فرمانش را اجرا، بی شریک تقدیرش را امضا و بی یاور سامان دهی فرماید. صورت آفرینش او را الگویی نبوده و آفریدگان را بدون یاور و رنج و چاره جویی، هستی بخشیده است. جهان با ایجاد او موجود و با آفرینش او پدیدار شده است. پس اوست «الله» که معبودی به جز او نیست. همو که صُنْعش استوار است و ساختمان آفرینشش زیبا. دادگری است که ستم روا نمی دارد و کریمی که کارها به او بازمی گردد. و گواهی می دهم که او «الله» است که آفریدگان در برابر بزرگی اش فروتن و در مقابل عزّتش رام و به توانایی اش تسلیم و به هیبت و بزرگی اش فروتن اند. پادشاه هستی ها و چرخاننده سپهرها و رام کننده آفتاب و ماه که هریک تا أَجَل معین جریان یابند. او پردی شب را به روز و پردی روز را - که شتابان در پی شب است - به شب پیچد. اوست شکنندی هر ستمگر سرکش و نابودکنندی هر شیطان رانده شده. نه او را ناسازی باشد و نه برایش انباز و مانندی. یکتا و بی نیاز، نه زاده و نه زاییده شده، او را همتایی نبوده، خداوند یگانه و پروردگار بزرگوار است. بخواهد و به انجام رساند. اراده کند و حکم نماید. بداند و بشمارد. بمیراند و زنده کند. نیازمند و بی نیاز گرداند. بخنداند و بگریاند. نزدیک آورد و دور برد. بازدارد و عطا کند. او راست پادشاهی و ستایش. به دست توانی اوست تمام نیکی. و هموست بر هر چیز توانا.

شب را در روز و روز را در شب فرو برد. معبودی جز او نیست؛  
گران مایه و آمرزنده؛ اجابت کنندى دعا و افزایندى عطا، بر  
شمارندى نفس ها؛ پروردگار پرى و انسان. چیزی بر او مشکل  
ننماید، فریاد فریادکنندگان او را آزرده نکند و اصرارِ اصرارکنندگان  
او را به ستوه نیاورد. نیکوکاران را نگاهدار، رستگاران را یار، مؤمنان  
را صاحب اختیار و جهانیان را پروردگار است؛ آن که در همه احوال  
سزاوار سپاس و ستایش آفریدگان است. و اکنون به عبودیت  
خویش و پروردگاری او گواهی می دهیم. و وظیفه خود را در آن چه  
وحی شده انجام می دهیم مباد که از سوی او عذابی فرود آید که  
کسی یاری دورساختن آن از من نباشد. هر چند توانش بسیار و  
دوستی اش (با من) خالص باشد. - معبودی جز او نیست - چرا  
که اعلام فرموده که اگر آن چه (درباره ی علی) نازل کرده به مردم  
نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده ام؛ و خداوند تبارک و  
تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او  
بسند و بخشنده است. سپاس خدائی راست که علوّ و برتری  
یافت در آسمان، پس عالی و بزرگ است، و در زمین قریب و  
نزدیک، و او به ما از رگ گردن نزدیکتر است. و دو دست مبارک  
به آسمان برداشت و فرمود: بار پروردگارا ما را از بارانی تند، سیراب  
کننده به اندازه، رشد دهند، پربار، پر پشت و فراوان و فراگیر و  
بی کاست، سود بخش بی زیان، سیراب فرما، به حدّی که  
پستان های حیوانات را از آن پر شیر سازی، و زراعت ها را بدان  
برویانی، و زمین را پس از مردنش بدان زنده گردانی.



سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست، و نشانه‌های آشکار بر وجودش دلالت دارد، و به دیده بینا در نیاید. چشمی که او را ندیده انکارش نمی‌کند، و دل کسی که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی‌رسد. در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر نیست، به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک‌تر از او نیست. نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور نموده، و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته. عقلها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم درباره وجودش باز نداشته. او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می‌دهد. خداوند از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می‌گویند و از اوهام منکرانش بسی بالاتر است. سپاس خداوندی را که صفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نجسته، تا اول باشد پیش از آن‌که آخر باشد، و آشکار باشد قبل از این‌که پنهان باشد. هر آنچه غیر او به وحدت نامیده شود کم است. و هر عزیزی غیر از او خوار، و هر قویی غیر از زبون، و هر مالکی غیر از مملوک، و هر عالمی غیر از نیازمند به فراگیری، و هر صاحب قدرتی غیر از گاه توانا و گاه ضعیف، و هر شنونده ای غیر از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا، و از شنیدن آوازهای بلند کر، و از شنیدن صداهای دور محروم است. و هر بیننده ای غیر از دیدن رنگهای پنهان و اجسام لطیف کور، و هر آشکاری جز از غیر پنهان، و هر پنهانی جز از غیر ظاهر است.



موجودات را نه برای تقویت سلطنت خود آفرید، و نه به خاطر ترس از حوادث روزگار، و نه برای کمک گرفتن در دفع همتای پرخاشگر، و نه برای به دست آوردن نیرو برای پیکار با شریک پر نخوت و ضد گردن کش، بلکه همه آفریدگان پرورده شده و بندگانی ذلیل و خوارند. در اشیاء حلول ننموده تا گفته شود خدا در آنهاست. و از آنها دور نگشته تا گفته شود جدای از آنهاست. آفریدن موجودات و تدبیر وضع آنان او را خسته و درمانده نکرده، و نسبت به آنچه آفریده عجزی به او دست نداده، و در آنچه حکم داده و مقدر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته، بلکه کارش قضایی است استوار، و علمی است محکم، و امری است قطعی. بندگان با وجود خشمش به او امیدوار، و با وجود نعمت‌هایش از او هراسانند. ای بندگان خدا، خدا را بپرهیزید، و به وسیله اعمال نیکو بر مرگ پیشی جویید، و بخرید آنچه را برای شما باقی می‌ماند به چیزی که از دستتان می‌رود، کوچ کنید که در کوچاندنتان جدّی هستند، برای مرگ که بر سر شما سایه‌انداخته مهیا شوید، مردمی باشید که صیحه هشدار دهنده بر آنان زده شده پس بیدار شده‌اند، و یافته‌اند که دنیا جای ابدی نیست به همین خاطر حیات فانی را به زندگی باقی تبدیل کرده‌اند. زیرا خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال خود نگذاشته. بین شما و بهشت یا جهنم حایلی جز مرگ نیست که از راه می‌رسد.

مدت حیاتی که لحظه‌ها از آن می‌کاهند، و ساعت مرگ آن را منهدم می‌نماید سزاوار کوتاهی است، و اجل پنهان که آمد و رفت شب و روز آن را می‌آورد سزاوار سرعت باز گشت است، و آن آینده ای که با خود رستگاری یا بد بختی آورد شایسته آماده کردن بهترین توشه است. پس در دنیا توشه بردارید توشه ای که خود را بدان از عقاب فردا حفظ کنید. آن عبدی تقوا پیشه شد که خیرخواه خود گشت، و توبه‌اش را پیش‌انداخت، و بر شهوتش پیروز شد، زیرا زمان اجل انسان مخفی است، و آرزویش گول زننده اوست، شیطان موکل آدمی است که معصیتش را در نظرش می‌آراید تا مرتکب آن شود، و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می‌دهد تا آن را به تأخیر افکند، تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل‌تر از هر چیز باشد. حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابود شده‌اش بر او حجت است، و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.